

## شخصیت و سیره زکریا و یحیی از دیدگاه قرآن و تفاسیر و عهدین

### مجتبی مقتدائی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب

---

#### چکیده

قصص قرآنی از جمله روایات تاریخی هستند که در انجیل و تورات نیز پیشینه دارند. اغلب روایات قرآنی را در تورات به شرح و تفصیل طولانی‌تری می‌یابیم که در مواردی مشابه روایت قرآن و در برخی موارد دارای اختلافاتی هستند. زکریا و یحیی دو پیامبر الهی هستند که با یکدیگر رابطه پدر و پسر دارند و با حضرت عیسی (ع) در یک زمان می‌زیسته‌اند. در چهار سوره قرآن راجع به این دو پیامبر و زندگی و سیره آن‌ها مطالبی آمده است که بسیار موجز بوده تنها به سرفصل‌های مهم زندگی آن‌ها اشاره شده است؛ اما در تفاسیر قرآن، این قصص را با شاخ و برگ‌های بیشتری می‌خوانیم ضمن این‌که تعبیر و تفاسیر مختلفی راجع به برخی بخش‌های زندگی این دو و صفاتشان وجود دارد. در این پژوهش قصه این دو پیامبر را در آیات قرآن بررسی نموده و ضمن مقایسه با تفاسیر، به بیان اختلافات موجود در آن‌ها پرداخته‌ایم. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اختلافات میان تفاسیر ناشی از روایات موجود در تورات و انجیل و گستردگی آن‌ها نسبت به قرآن و همچنین نقل اخباری از سوی یهود و افرادی است که به‌ظاهر مسلمان شده‌اند اما همچنان بر دین یهودی بوده و اخبار تورات را وارد تفاسیر نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زکریا (ع)، یحیی (ع)، قرآن، تفاسیر، عهدین، اسرائیلیات.

---

## ۱. مقدمه

قرآن به عنوان کتاب دینی مسلمانان جنبه‌های تعلیمی فراوانی دارد که از نظر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی قابل بحث است. یکی از وجوه مهم قرآن بیان سرگذشت شخصیت‌های تاریخی-مذهبی است. قصه های قرآن سرگذشت انبیا و اقوام گذشته است که با هدف شناخت و آگاهی از اهداف و نتایج دینداریو سیره انبیا و سرگذشت مومنان و گناهکاران به سادگی بیان شده است. شناخت شخصیت و سیره پیامبران الهی جنبه تربیتی دارد و از جهاتی قابل توجه است. به همین جهت در قرآن تنها به جنبه‌های مهم از زندگی پیامبران پرداخته شده و کمتر قصه پردازی شده است. در قرآن از پیامبران بسیاری نام برده شده و سرگذشت برخی از آنها نقل شده است. از جمله پیامبرانی که در قرآن شمه ای از زندگی آنها آمده است حضرت زکریا (ع) و حضرت یحیی (ع) هستند. نام حضرت زکریا در چهار سوره قرآن هفت بار تکرار شده و نام حضرت یحیی نیز پنج بار در سوره های آل عمران، انعام، مریم و انبیاء آمده است. درباره این دو پیامبر د قرآن بسیار موجز می‌خوانیم و بیشتر اطلاعاتی که در قصص قرآن و تفاسیر آمده بر مبنای روایات تاریخی و عهدین است.

حضرت زکریا از پیامبران بنی اسرائیل و خادم بیت المقدس بوده و کفالت حضرت مریم را بر عهده داشته است. وی از جمله پیامبرانی است که در سنین پیری به او مژده فرزند داده شده و قضیه دعای وی و وحی خداوند به تفصیل در قرآن بیان گردیده است. حضرت یحیی نیز دارای ویژگی های منحصر به فردی است که او را از سایر پیامبران فرد می سازد. یکی از ویژگی های ایشان تولد خارق العاده در سنین پیری پدر و مادرش بوده و همچنین نبوت وی از عهد کودکی و سپس شهادتش. همچنین به علت شباهت سرنوشت ایشان با امام حسین (ع) در روایات تاویلاتی راجع به آن دیده می شود که قابل تامل است.

با توجه به این که تفاسیر با دیدگاه های مختلف نوشته شده و دارای تاویلات متفاوت از آیات قرآن و قصص انبیاست، همچنین راه یافتن برخی اسرائیلیات به تفاسیر، اختلافاتی در شرح قصص پیامبران وجود دارد که گاهی شخصیت پردازی و سیره انبیا را با آنچه در قرآن آمده متفاوت می سازد.

در این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای به ویژه قرآن و تفاسیر شیعه و اهل سنت، شخصیت و سیره حضرت زکریا و حضرت یحیی را مورد بررسی قرار داده به طور تطبیقی اختلافات موجود را بیان می نماییم.

### ۱-۱. پرسش های پژوهش

در این پژوهش سه پرسش مطرح می شود که طی سه فصل به آنها خواهیم پرداخت.

۱. در قرآن کریم سیره این دو بزرگوار حضرت زکریا (ع) و حضرت یحیی (ع) چگونه انعکاس یافته است؟

۲. روایات موجود در ذیل آیات مرتبط به این دو پیامبر الهی از چه درونمایه هایی برخوردار است؟

۳. با توجه به آنچه در بیان مساله گفتیم آیا می توان گفت اختلاف آرائی که در مورد این دو بزرگوار وجود دارد برخاسته از آن روایات است؟

### ۲-۱. فرضیات پژوهش

گر چه پیش از تحقیق نمی توان به درستی پاسخ سوالات بالا را بیان کرد، اما برخی فرضیات در نظر نگارنده وجود دارد که ممکن است به پاسخ نزدیک باشد.

۱. روایت قرآن از این دو پیامبر بسیار موجز بوده و تنها جنبه‌های مهم شخصیتی و زندگی آن‌ها از جمله تولیت بیت المقدس و کفالت مریم و دعا برای فرزند، تولد یحیی و نبی بودن او در کودکی اشاره شده است.

۲. در روایات مربوط به زکریا (ع) بیشتر به جنبه‌های عبادی و تولیت بیت المقدس، کفالت مریم و در مورد یحیی به شرح صفات وی و شهادتش اشاره شده است.

۳. به نظر می آید اختلافات موجود در میان تفاسیر ناشی از روایاتی است که در عهدین وجود دارد و از طریق یهودیان مسلمان شده به کتب راه یافته است.

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به جست و جوهای انجام شده تعدادی کتاب و مقاله و پایان نامه در این رابطه وجود دارد. کتابها بیشتر از نوع داستانی پردازی و برای گروه سنی کودک و نوجوان بوده و کمتر کتابی بر مبنای تحقیقی در مورد قصص قرآن یافت می شود. با توجه به این موضوع می توان به تعداد اندکی از این موارد به عنوان پیشینه اشاره نمود:

#### مقاله

- قاسم درزی و محمد مهدی شاهمرادی (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان «حضرت زکریا و درخواست آیه با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبایی (ره) درباره آیه ۴۱ سوره آل عمران بحث کرده و به این نتیجه رسیده اند که با توجه به عدم روایت معتبر در این باره، مفسرین چنین برداشت کرده اند که درخواست نشانه برای قبول بشارت، برای فهم شیطانی یا الهی بودن پیام بوده است.

#### پایان نامه

- مریم لطیفی امامی (۱۳۹۰) پایان نامه ای با عنوان «بررسی زندگی و شخصیت حضرت زکریا و یحیی (ع) در قرآن و کتاب مقدس» به راهنمایی مجید فلاح پور نوشته که در آن شخصیت این دو پیامبر را از دیدگاه قرآن و روایات عهدین بررسی ینموده و اختلافات را بیان کرده است.
- محمد رضا مهدوی نیا (۱۳۸۴) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی بشارت و انذار در قرآن با نگاهی به کتاب مقدس» به راهنمایی عباس همایی، ضمن بررسی آیات مربوط به بشارت و انذار، به داستان حضرت زکریا بشارت خداوند درباره فرزند اشاره نموده است. چنانکه می بینیم در هیچ یک از این آثار، تحقیق تطبیقی انجام نگرفته است و پژوهش حاضر برای اولین بار انجام می شود و از این نظر دارای نوآوری است.

#### ۱-۴. روش پژوهش

این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی انجام می‌گیرد به این ترتیب که با توجه به موضوع که سیره و شخصیت دو تن از پیامبران الهی است که در قرآن قصه آن‌ها آمده است، در ابتدا آیاتی از قرآن که به نوعی مستقیم یا غیر مستقیم با این دو ارتباط دارد مطالعه و فیش برداری می‌شود. در مرحله بعدی با مراجعه به تفاسیری از شیعه و اهل سنت، هر مطلبی که در رابطه با سیره و شخصیت این دو پیامبر باشد به طور کامل استخراج وی فیش برداری می‌گردد. در این راستا با مراجعه به عهدین قصه‌های تاریخی مربوط به آنان نیز بررسی شده و در نهایت، از احادیث و روایات نیز کمک گرفته می‌شود.

#### ۲. بحث

##### سرگذشت زکریا و مریم بنت عمران

آغاز قصه زکریا مرتبط با حضرت مریم و معتکف شدن وی در دیر است. زکریا با دیدن مریم و ارزش او نزد خدا به یاد بی‌فرزندی خود می‌افتد به همین سبب برای پیگیری ماجرای زکریا باید از این داستان آغاز کنیم؛ بنابراین اولین بحث این است که چرا یحیی ناگهان در سن پیری به یادش آمد که می‌تواند از خدا درخواست فرزند کند؟ این بحث در سوره آل عمران مطرح شده اما به دلیل ایجاز قرآن برای باز شدن بحث نیازمند تفاسیر و قصه‌های عهد عتیق هستیم که به قصه شاخ و برگ داده آنرا از ایجاز خارج کرده اند.

یکی از موارد ایجاز قرآن، بحث نذر مادر مریم یعنی همسر عمران است. در این داستان از عمران صحبتی نمی‌شود اما از قراین باید اینطور بفهمیم که وقتی مادری بدون به ارجاع به همسرش تصمیم می‌گیرد، طبعاً باید همسر وفات کرده باشد با توجه به این که کفالت مریم به زکریا سپرده شده است. در تفسیر المیزان در ابتدا راجع به نذر مادر مریم بحث شده است. این تفسیر به روش شرح لغت به لغت سپس، جمله به جمله، داستان را تشریح می‌کند. در ابتدا صاحب المیزان کلمه نذر را تشریح نموده و سپس دلیل آنرا بیان کرده است:

«کلمه «نذر» به معنای این است که انسان چیزی بر خود واجب کند که واجب نباشد، و کلمه «تحریر» که مصدر کلمه اسم مفعول «محرر» است، به معنای آزاد کردن از قید و زنجیر است، و به همین جهت آزاد کردن برده را هم تحریر می‌گویند، و نیز نوشتن کتاب را هم تحریر می‌گویند، چون با این عمل مفاهیم و آن معانی که در محفظه ذهن و فکر زندانی است آزاد می‌شود، و کلمه «تقبل» به معنای قبول کردن چیزی است از روی رغبت و رضا، مانند تقبل هدیه و تقبل دعا و امثال آن.»<sup>۱</sup>

به دلیل این که نذر دختر برای معبد رسم نبوده است، اولین باری است که دختری چنین حقی پیدا کرده است. مادر مریم نمی‌توانسته نذر خود را بشکند و گفته اند «قبول نذر برای این بود که خدا. ند او را پس از تولد و پیش از آن که شایسته خدمتگزاری در خانه خدا باشد از مادرش تحویل گرفت... این قبول مصدر و به معنی «تقبل» باشد و این در صورتی است که مضاف محذوف و

<sup>۱</sup> طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳، ۲۶۶

تقدیر ایه چنین باشد: فتقبلها بذی قبول حسن یعنی خداوند او را به طرز شایسته ای که همان اختصاص دادن او به این کار است پذیرفت.<sup>۲</sup>

### نقش زکریا در تکفل مریم

زکریا با قرعه کشی سرپرست مریم شد، چون عده ای درباره تکفل وی با یکدیگر نزاع داشتند، و سرانجام به قرعه رضایت دادند و قرعه بنام زکریا در آمد، همچنان که آیه: «و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم اذ یختصمون»<sup>۳</sup> دارد.

مادر مریم پس از وضع حمل نوزاد خود را در پارچه ای پیچیده و به معبد آورد و به دانشمندان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است سرپرستی او را به عهده بگیرید که مریم از خانواده ای بزرگ بود. دانشمندان و عابدان بنی اسرائیل برای سرپرستی سبقت می جستند و لذا تصمیم بر قرعه گرفتند، به کنار نهی آمدند و قلم ها و چوبهایی حاضر کردند و نام هر یک بر یکی از قلمها نوشته بود هر قلمی در اب فرو نمی رفت برنده بود. قلمی که نام زکریا بر آن بود در اعمال اب رفته سپس بر روی آب آمد و سرپرستی زکریا نسبت به مریم مسلم شد و او سزاوار تر بود زیرا هم پیامبر خدا بود و هم همسر خاله مریم.<sup>۴</sup>

در تفسیر کشف الحقایق آمده که چون عمران از روسای بنی اسرائیل بود و پیش از تولد مریم از دنیا رفته بود، ۲۷ تن از خدام مسجد برای کفالت مریم راغب و طالب بودند زکریا گفت چون خاله او عیال من است برای کفالت او من اولی هستم. ولی بنا بر قرعه شد و قلم های آهنی را در آب انداختند و قلم زکریا روی آب ماند.<sup>۵</sup> جرجانی تعداد احبار را ۲۹ نفر نوشته و گفته است هر یک نام خود را بر تیرهایی نقش کردند و تیر زکریا روی آب ماند.<sup>۶</sup>

شریف لاهیجی نوشته است که قلم ها از آهن بود و شرط را برعکس سابق مقرر کرده بودند و بنا بود هر قلم که به ته آب رود مریم از آن او باشد و قلم زکریا به ته آب رفت.<sup>۷</sup> این سخن بر خلاف نوشته های مفسرین دیگر است که معتقدند قلم پایین رفت و دوباره بالا آمد اما در اصل قضیه که قرعه به نام زکریا درآمده اختلافی نیست.

<sup>۲</sup> طبرسی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۴۰۷

<sup>۳</sup> طباطبایی، ج ۳: ۲۷۲

<sup>۴</sup> تفسیر نمونه، ج ۲: ۴۱۱

<sup>۵</sup> کشف الحقایق، ج ۱: ۲۳۴

<sup>۶</sup> جرجانی، ۱۳۳۷: ش: ج ۲: ۴۱

<sup>۷</sup> شریف لاهیجی، ج ۱: ۳۴۲

## سن زکریا و همسرش

ابن عباس می‌گوید: سن زکریا در هنگام سرپرستی مریم، ۱۲۰ سال و زنش ۹۹ سال داشت.<sup>۸</sup> صاحب کشف الحقایق این اعداد را ۹۹ و ۹۸ نوشته است.<sup>۹</sup> زکریا وقتی کرامت‌های خداوند متعال را در حق مریم دید و به‌ویژه آنکه دید، خداوند چگونه آن دوشیزه شایسته را به روزی می‌نوازد، به فضل و رحمت الهی امید بست. مفسران عقیده دارند که زکریا (ع) در نزد مریم میوه‌های تابستانی را در زمستان، و میوه‌های زمستانی را در تابستان می‌دید و آنگاه که چنین لطف خارق‌العاده‌ای را ملاحظه کرد، امید به لطف خداوند بست تا مگر در حق او نیز برخلاف معمول طبیعت، لطفی ارزانی دارد و از زن پیر و نازایش فرزندی به او بدهد.<sup>۱۰</sup>

با این توصیف زکریا با دیدن ویژگی‌های مریم و توجه خداوند به او، فرزندی پاکیزه از خدا طلب می‌کند.

در تفسیر ایه گفته اند وحی خداوند به زکریا درست زمانی رسید که زکریا نزد مریم بود.

## انگیزه زکریا از درخواست فرزند

بر اساس نوشته برخی مفسرین زکریا گاهی نزد مریم غذاهایی می‌دید که مربوط به آن فصل نبود یا او تهیه نکرده بود و مریم در پاسخ سوال او می‌گفت از غیب آمده است.<sup>۱۱</sup>

میبیدی در کشف الاسرار نوشته است: در آن هنگام که زکریا میوه تازه دید نه در هنگام خویش و دانست که آن از قدرت فراخ خداوند است و نه از هنگام طبع، طمع افتاد او دار بفرزند و زن او عاقر بود که نه زائید. با خود گفت که او که میوه تواند آفرید بی هنگام، فرزند تواند آورد از عاقر.<sup>۱۲</sup>

در مورد کبر سن زکریا، در تفسیر جوامع الجامع آمده است: مقصودش این است که پیری در من اثر کرده و مرا ناتوان ساخته است و زکریا در آن زمان ۹۹ ساله و گفته شده ۱۲۰ ساله و زنش ۹۸ سال داشت.<sup>۱۳</sup>

طیب هر چیز، آن فردی است که برای چیز دیگر سازگار و در برآمدن حاجت آن دخیل و مؤثر باشد، مثلاً شهر طیب آن شهری است که برای زندگی اهلس سازگار، و دارای آب و هوایی ملایم، و رزقی پاکیزه باشد، و کار و کسب و سایر خواسته‌ها برای اهلس هم فراهم باشد که خدای تعالی درباره چنین شهری می‌فرماید: "و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه" <sup>۱۴</sup> ۱۵

<sup>۸</sup> فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۹

<sup>۹</sup> کشف الحقایق، ج ۱: ۲۳۵

<sup>۱۰</sup> فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲-۳۳

<sup>۱۱</sup> مکارم شیرازی، ج ۲: ۳۰۴

<sup>۱۲</sup> میبیدی، ج ۲: ۱۰۳

<sup>۱۳</sup> طبرسی، ۱۳۸۳: ۴۱۲

<sup>۱۴</sup> اعراف/ ۵۸

<sup>۱۵</sup> طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۷۴

همچنین عیش طیب، و حیات طیب، آن عیش و حیاتی است که ابعاد و شؤ و ن مختلفش با هم سازگار باشد، بطوری که دل صاحب آن عیش به زندگی گرم و بدون نگرانی باشد، و یکی از مشتقات کلمه «طیب» بر وزن سیب است که به معنای عطر پاکیره است، پس ذریه طیبه آن فرزند صالحی است که مثلا صفات و افعالش با آرزوئی که پدرش از یک فرزند داشت مطابق باشد.

### بحث در وراثت

در خوانش های متفاوت «یرثنی و یرث» چنین نوشته اند که حضرت علی، ابن عباس و جعفر بن محمد (ع) و حسن بصری و عده ای دیگر آیه را چنین خوانده اند: «یرثنی وارث من آل یعقوب» و این را در علم بیان تجرید می خوانند. مراد این است که به من ولیی عطا کن تا به آن وسیله وارثی از آل یعقوب از من ارث ببرد که منظور همان فرزندش است؛ و این تعبیری زیبایی است که گویا وارث را از خود جدا ساخته است.<sup>۱۶</sup>

زمخشری نوشته است، مراد از ارث میراث بردن علم و شرع است زیرا پیامبران از مال دنیا چیزی به ارث نمی گذارند.<sup>۱۷</sup>

با این وجود حسن بصری که از ائمه ی اهل سنت و از بزرگان اهل سنت به حساب می آید، بر این اعتقاد است که منظور از ارث در آیه ی مذکور، ارث مالی است و مراد از آیه نمی تواند نبوت و علم باشد. البته در مورد آیه ۶ سوره ی مریم نیز علاوه بر حسن بصری برخی از علما و بزرگان دیگر اهل سنت نیز مراد از ارث را ارث مالی دانسته اند.

سفیان ثوری در مورد آیه گفته است که منظور حضرت زکریا این است که از من ارث مالی ببرد و از آل یعقوب نبوت را به ارث ببرد.<sup>۱۸</sup>

علت این که مفسرین اهل سنت مانند زمخشری و فخر رازی این ارث را علم و شرع یا نبوت خوانده اند این است که می گویند نزدیگان زکریا از افراد شورور بنی اسرائیل بودند و او از دین خود بیمناک بود که مبادا آنرا برگردانند و تغییر و تبدیل در آن ایجاد کنند.<sup>۱۹</sup>

ابوالفتوح رازی نیز دعای زکریا برای فرزند دار شدن را تحت تاثیر دیدار کرامات مریم می داند و می گوید وقتی زکریا میوه های غیر فصل را نزد مریم یافت پی به کرامت او برد و دلش خواست که فرزندی صالح همچون او داشته باشد.<sup>۲۰</sup>

<sup>۱۶</sup> طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۴: ۲۷

<sup>۱۷</sup> زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۳: ۷۰

<sup>۱۸</sup> سفیان الثوری، ۱۴۰۳: ج ۱: ۱۸۱

<sup>۱۹</sup> ر.ک: زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۳: ۷۱

<sup>۲۰</sup> رازی، ۱۳۷۲: ج ۴: ۳۰۰

## شهادت زکریا

بوشنجی شهادت زکریا را به دست جهودان دانسته و نوشته است که در سبب قتل او اختلاف است. برخی روایات دروغین او را نسبت به ارتباط با مریم متهم کرده اند و او برای فرار از دست مردم به درختی پناه برده و در آن پنهان شده است. شیطان پاره ای از جامه او را بیرون آورده و مکان او را به مردم نشان داده است. درخت را با اره بریدند و زکریا کشته شد.<sup>۲۱</sup>

این روایت اگر درست باشد باید تصور کنیم این اتفاق در زمان تولد عیسی یا انتشار خبر بارداری مریم اتفاق افتاده است بنابراین اخباری که زکریا را در کنار یحیی در حال وعظ نشان می دهد نقض می شود.

## بشارت به یحیی در عهدین

از میان اناجیل اربعه تنها در انجیل لوقا به شرح زاده شدن یحیی پرداخته شده است. بر اساس این روایت، یحیی تعمید دهنده فرزند زکریا و ایصابات است که زنی نازا بوده است. زمانی که نوبت بخور دادن زکریا در معبد اورشلیم است از خداوند می خواهد تا فرزندی صالح به او عطا کند. جبرئیل به او پیامی مبنی بر فرزنددار شدن می آورد که با توجه به کهنسالی او و همسرش، برای زکریا تعجب آور است و زکریا به نشانه این بشارت تا سه روز نمی تواند سخن بگوید و زمانی که نام فرزندش را از او می پرسند، آنرا بر تخته ای می نویسد.

بر اساس این روایت، زن زکریا دخترعموی مریم بوده و شش ماه پیش از مریم باردار شده است.

جبرائیل در حین بشارت یحیی به زکریا (ع) او را این چنین توصیف می کند:

«این پسر باعث شادی و سرور شما خواهد شد و بسیاری نیز از تولدش شاد خواهند شد؛ زیرا او از مردان بزرگ خدا خواهد شد. او هرگز نباید شراب و مشروبات مستی آور بنوشد؛ چون حتی پیش از تولد از روح القدس پُر خواهد بود. بسیاری از بنی اسرائیل توسط او به سوی خداوند، خدای خود بازگشت خواهند نمود. او خدمت خود را با همان روح و قدرت الیاس (یکی از انبیای قدیم) انجام خواهد داد. او پیشاپیش مسیح خواهد آمد تا مردم را برای ظهور او آماده کند و به آنها بیاموزد که همچون اجداد و خویش خداوند را دوست داشته باشند.<sup>۲۲</sup> یحیی رشد کرد و صاحب روحی توانا شد. او در بیابان به سر می برد تا روزی فرارسید که می بایست خدمت خود را در میان قوم بنی اسرائیل آغاز کند.<sup>۲۳</sup>

دوم اینکه او مقام سیادت و رهبری از نظر علم و عمل خواهد داشت و سوم اینکه او خود را از هوی و هوسهای سرکش و آلودگی به دنیا پرستی حفظ می کند، این معنی از واژه "حصورا" استفاده می شود.

<sup>۲۱</sup> بوشنجی، ۱۳۸۳: ۳۶۶

<sup>۲۲</sup> لوقا، ۱-۱۴

<sup>۲۳</sup> لوقا: ۱



## شهادت زکریا در عهد جدید

عیسی مسیح در توبیخ فریسی‌ها و علمای یهود که تظاهر به دین‌داری می‌کردند، فرمود:

خون مردم بی‌گناهی که شهید شده‌اند به گردن شما خواهد بود، یعنی از هابیل معصوم گرفته تا زکریا پسر برخیا که او را داخل خانه خدا، بین عبادتگاه و قربانگاه کشتید.<sup>۲۴</sup>

## یحیی در قرآن و تفاسیر

در مورد یحیی در تفسیر طبرسی آمده است. او اولین کسی بود که عیسی را تصدیق کرد و به او ایمان آورد و گفته شده منظور از مصدقا بکلمه من الله این است که به کتاب خدا ایمان آورد و کلمه به معنای کتاب آمده چنانکه به کتاب «حویدره» به خاطر قصیده ای که در آن سروده «کلمه الحویدره» گفته می‌شود؛ و سیدا، و بزرگ قومش بود و در شرافت و علم و عبادت بر آنان برتری داشت.

وصف دیگر درباره یحیی (ع)، «سید/سرور» بودن اوست. ابن عباس، سید را به بردبار و بزرگوار و پرهیزگار تفسیر کرده است. سید کسی است که بر قوم خویش سروری دارد، یعنی از جایگاه و مرتبت بالاتری از آنان برخوردار است و یحیی (ع) از این حیث بر قوم خویش برتر بود؛ چراکه هرگز مرتکب گناهی نشد، و در نتیجه بر آنان سروری داشت. آن‌گاه کسی که در امور دین سرور و پیشوا باشد، قطعاً اوصافی دیگر از قبیل دانش، بردباری، بخشندگی، زهد، پارسایی و پرهیزگاری را نیز در بر می‌گیرد.<sup>۲۵</sup>

در مورد نام یحیی تفسیر گزر نوشته است: قتاده گفت از بهر آن که دل او به ایمان زنده کرد و به عصمت زنده کرد.<sup>۲۶</sup>

## پیامبر خدا

و نبیا من الصالحین یعنی پیامبری شریف و بلند مرتبه و از جمله انبیاست زیرا پیامبران همه صالح بودند.<sup>۲۷</sup>

خداوند به او کتاب داد و کتاب همان تورات، کتاب بنی اسرائیل پس از موسی (ع) است که پیامبران‌شان احکام آن را به پا داشته، آن را به مردم می‌آموختند و به آن حکم می‌کردند و در واقع یکی از مهمترین نعمت‌های الهی بر بنی اسرائیل بود.

گر چه از ظاهر آیه ۱۲ سوره مریم استفاده می‌شود که او دارای کتاب مستقل بوده، ولی منظور از کتاب در این آیه، همان تورات است. او مروج آیین موسی (ع) بود، وقتی که عیسی (ع) به مقام نبوت رسید، به او ایمان آورد، و مروج آیین حضرت مسیح (ع) گردید.

<sup>۲۴</sup> لوقا، ۱۱: ۵۱

<sup>۲۵</sup> نسفی، ۱۳۶۹: ج ۱: ۱۵۶

<sup>۲۶</sup> جرجانی، ۱۳۳۷: ج ۲: ۴۳

<sup>۲۷</sup> طبرسی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۴۱۱

مدتی بود که بنی اسرائیل بدون پیامبر و رهبر مانده بودند و همین امر موجب آشوب و بروز بلاهای بسیاری در میانشان شده بود، تا آن هنگام که حضرت یحیی (ع) به هفت سالگی رسید. آن حضرت در این سن و سال برای هدایت مردم قیام کرد و در محل اجتماع مردم سخنرانی نمود. پس از حمد و ثنای الهی، ایام خدا را به یاد مردم آورد، و هشدار داد که گرفتاری‌ها و بلاها بر اثر گناهیانی است که در میان بنی اسرائیل رایج شده است، و عاقبت نیک از آن پرهیزکاران است، و آن‌ها را به آمدن حضرت مسیح (ع) بشارت داد.<sup>۲۸</sup>

### نبوت در کودکی

در طول تاریخ دیده شده است که برخی از کودکان رشد فکری فوق العاده‌ای داشته‌اند، گاه افرادی در سنین کمتر از ده سال، نابغه شده‌اند و از رشد و عقل و درک ممتاز و استثنایی برخوردار بوده‌اند، این موضوع بیانگر آن است که شایستگی مقامهای ارجمند، مانند مقام امامت برای بعضی از کودکان محال نیست که آن را غیر ممکن سازد، در این زمینه نمونه‌هایی فراوان وجود دارد، که برای تقریب اذهان به ذکر سه نمونه زیر می‌پردازیم.

### نمونه‌های استثنایی از خردسالان نابغه

۱. در حالات حسین بن عبدالله بن سینا معروف به شیخ الرئیس ابوعلی سینا، (۳۷۳-۴۲۷ هـ ق) نقل کرده‌اند که خود در شرح حال خود گفت:

«در ده سالگی آن قدر از علوم مختلف را فرا گرفتم که مردم بخارا از استعداد سرشار من، شگفت زده شده بودند. در دوازده سالگی بر مسند فتوا نشستیم، و در شانزده سالگی کتاب قانون را در علم طب نوشتیم، و بیماری نوح بن منصور رئیس دولت سامانی را که همه اطبا از درمانش عاجز شده بودند، درمان نمودم. او به این خاطر، امکانات فرهنگی بسیار در اختیارم گذاشت، شب و روز به بررسی و مطالعه پرداختم. هنگامی که به بیست و چهار سالگی رسیدم، همه علوم جهان را می‌دانستم و چنین می‌اندیشیدم که علم و دانشی وجود ندارد که من به آن دست نیافته باشم.»<sup>۲۹</sup>

۲. نمونه دیگر یکی از دانشمندان غرب به نام «توماس یونگ» است که در دو سالگی خواندن و نوشتن را می‌دانست، و در هشت سالگی به تنهایی به آموختن ریاضیات پرداخت، و به امتیازات استثنایی و اعجاب انگیزی دست یافت.<sup>۳۰</sup>

۳. نمونه دیگر که در عصر حاضر رخ داده و بسیار عجیب است و پاسخ به سؤال فوق را به طور عینی و گویا تبیین می‌کند، مربوط به کودکی به نام آقای سید محمد حسین طباطبایی، فرزند حجه الاسلام آقای سید محمد مهدی طباطبائی، ساکن قم است. آقای سید محمد حسین طباطبائی استعداد و حافظه فوق العاده و استثنایی دارد و مصاحبه با این کودک چندین بار از تلویزیون

<sup>۲۸</sup> مجلسی، ج ۱۳: ۱۷۹

<sup>۲۹</sup> قمی، ج ۱: ۴۹۴

<sup>۳۰</sup> روسو، تاریخ علوم: ۴۳۲

جمهوری اسلامی ایران پخش شده است، و در حوزه علمیه قم به تحصیل دروس مقدماتی حوزوی مشغول است. در پنج و نیم سالگی حافظ همه قرآن شد، جالب این که علاوه بر حفظ قرآن، آن چنان بر آیات قرآن و معانی آیات مسلط است، که اگر ترجمه آیه‌ای برای او خوانده شود، او متن آیه را تلاوت می‌کند و ترجمه هر آیه از آیات قرآن را می‌داند، از همه مهمتر این که انس عمیق او با آیات قرآن به گونه‌ای است که پرسش‌هایی که از او می‌شود، با آیات قرآن، به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

این نمونه‌ها از نوع اعجاز است و گرنه تعداد افرادی که در کودکی شروع به حفظ قرآن نموده و سالیان سال تمرین می‌نمایند فراوان است اما برای رسیدن به چنین مقامی، باید از سوی خداوند پذیرش و نظری باشد و نمی‌توان این اتفاقات را عادی تلقی کرد.

## اوصاف یحیی

### مهرورزی

خداوند می‌فرماید ما از نزد خویش، یحیی (ع) را مهرورز قرار دادیم، یعنی خداوند متعال به‌عنوان بخشش از نزد خود (بدون هیچ مشقت و آموزشی) به او مهربانی ارزانی داشت، که چنین وصفی در حق او و برای او بسیار پسندیده بود. مهربانی و مهرورزی برای هر پیامبری که مکلف به رعایت احساس و عواطف دل و جان مردم و جذب مهربانان آنان به نیکی باشد، ضروری است.<sup>۳۱</sup> روایت است که «حتّان» در اینجا به معنای محبت است؛ یعنی از نزد خویش به او محبتی دادیم و او را محبوب و خوشایند مردم قرار دادیم؛ چنانکه هر کس او را می‌دید، به او مهر می‌ورزید.<sup>۳۲</sup>

از امام محمدباقر (ع) روایت است که چون یحیی (ع) متولد شد، او را به آسمان بردند و از نهرهای بهشت او را غذا می‌دادند، و چون او را از شیر بازگرفتند او را به سوی پدرش فرود آوردند و در هر خانه‌ای که بود، خانه از نور رویش روشن می‌شد.<sup>۳۳</sup>

### پاکی

زکات به معنای پالودگی از آلودگی و گناه است. از ابن عباس روایت شده که معنای «زکاة»، برکت است و یعنی خداوند متعال به او پاکی، پاک‌دامنی، پاک‌دلی و پاک‌سرشتی داده تا با آن هرگونه آلودگی را از دل و جان بزدايد و و آن را پاک و پالوده بدارد.<sup>۳۴</sup>

یحیی (ع)، پاک و استوار به جوانی رسید، و این در حالی بود که در پرهیزگاری و پارسایی و فرمان‌پذیری از پروردگارش نمونه بود. او همچنین به نیکوکاری در حق پدر و مادر نیز زبانزد عام و خاص بود. خداوند متعال او را به دانش و حکمت نواخته و با رسالت بر او منت گذارده بود.<sup>۳۵</sup>

<sup>۳۱</sup> بیومی، ۲۳۲

<sup>۳۲</sup> آلوسی، بی تا، ج ۱۶: ۳

<sup>۳۳</sup> راوندی، ۲۱۶

<sup>۳۴</sup> شاذلی، ج ۴: ۲۳۰۴

## حضور

حَصْر در لغت به معنای حبس و بازداشتن است و حضور به معنی مردی که از آرامش با زنان پرهیز کند با قدرت (غیاث اللغات) خویشتن دار (السامی فی السامی) پاکدامن (نصاب الصبیان)

این کلمه در اغلب تفاسیر به معنی ازدواج نکردن یحیی آمده است و برخی نیز اینطور گفته اند که: حضرت یحیی (ع) مؤمنی متقی و پرهیزگار بود و دائماً به امر خداوند، پرهیزگار و مراقب بود، به نحوی که از او بیم داشت و همواره در عیان و نهان، خدا را ناظر بر خود می‌دید، و گفته شده که سزاوارترین مردم به تقوا کسی است که نه گناهی مرتکب شده و نه آهنگ گناهی کرده است و به عنوان مثال یحیی بن زکریا (ع) را شاهد آورده‌اند.<sup>۳۶</sup>

طوسی نیز نوشته است: «حضوراً» معناه الممتنع من الجماع<sup>۳۷</sup>

و حضوراً، و به زنان نزدیک نمی‌شد تا نفس خود را از شهوات منع نماید.

بیشتر محققان برآنند که یحیی از روی پاکدامنی و پارسایی، خویشتن را از نزدیک شدن به زنان نگاه می‌داشت و از این‌رو، حضور به معنای کسی است که بسیار خویشتن‌دار است و جلوی خود را می‌گیرد<sup>۳۸</sup>.

باید توجه کنیم که ویژگی «حضور»، ستایشی برای یحیی (ع) است و هرگز به این معنا نیست که وی همسری اختیار نکرد یا با ایشان نزدیکی نمی‌کرد؛ زیرا چنان‌که بسیاری گفته‌اند وی از گناهان و پلیدی‌ها برکنار بود. در تأیید این، گفته‌اند که حتی در دعای پدرش پیش از تولد وی، از دیاد نسل خواسته شده بود؛ زیرا می‌گوید: هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً؛ بنابراین گویا خواسته پدرش زکریا، این بود که خداوند به او فرزندی دارای ذریه و نسل پیوسته ببخشد<sup>۳۹</sup>.

میبیدی در کشف الاسرار، این کلمه در معنی «نه خواهنده زنان، پاک بایست از جماع» معنی کرده است.<sup>۴۰</sup>

و کلمه «حضور» به معنای آن کسی است که با زنان نمی‌آمیزد، و منظور از این کلمه در آیه مورد بحث بقرینه سیاق آیه این است که یحیی «علیه السلام» بخاطر زهد بسیارش از اینگونه شهوات نفسانی اعراض داشته است.

شریف لاهیجی نیز معنای حضور را «باز ایستاده از زنان» نوشته است.<sup>۴۱</sup>

<sup>۳۵</sup> بیومی، ۲۲۹:

<sup>۳۶</sup> بیومی، ۲۳۳:

<sup>۳۷</sup> طوسی، بی تا، مجلد الثانی: ۴۵۲

<sup>۳۸</sup> بیومی، ۱۳۸۳: ۲۲:

<sup>۳۹</sup> ابن کثیر، ۱۴۲۸ق: ج ۱: ۵۴۱-۵۴۲

<sup>۴۰</sup> میبیدی، ج ۲: ۹۷

## زهد

نیشابوری نوشته است که هفتاد تن از عابدان بنی اسرائیل با یحیی بودند و سه روز یک بار غذا می خوردند و یحیی می گفت پدرم را به من بشارت دادند سه روز با خلق سخن نگفت و علامت بودن من آن کرده بودند.<sup>۴۲</sup>

جرجانی در تفسیر گازر راجع به زیاد گریستن یحیی نوشته است که زکریا از این ویژگی گلایه کرد و گفت: بارخدا یا از تو فرزندی خواستم تا مرا به وی تسلی باشد مرا فرزندی دادی که درد دل منست خطاب آمد که ای زکریا تو از من ولی خواستی و اولیای من چنین باشند.<sup>۴۳</sup>

بوشنجی نیز این حکایت با با تفصیل بیشتری آورده و می گوید: چون زکریا وعظ گفتی، نظر کردی اگر یحیی حاضر بودی البته ذکر دوزخ نکردی و اگر او را ندیدی بگفتی. روزی نظر کرد و او در میان مردم بود زکریا او را ندید گفت جبرئیل مرا حدیث کرد که در دوزخ کوهی است آنرا سکران خوانند و در آن کوه وادیی است غضبان نام، آن وادی جای عاصیان است. چون یحیی آن بشنید شهقه ای زد و بیرون جست.

زکریا فرود آمد و زن را گفت: یحیی برفت و هر دو در طلب او در ایستادند. سه روز ندیدند، روز چهارم او را بر کنیسه ای از بیت المقدس یافتند چون دیوانگان سر سوی آسمان و چشمها گشاده هر دو پیش او نشستند و بگریستند. مادرش گفت برخیز تا به خانه رویم گفت ای مادر از من چه می خواهی؟ مادر او را سوگند داد تا با ایشان به خانه آمد و طعمی از بهر فط او بساختند بخورد و چیزکی زیر پشت او انداختند تا بخفت و او را سوگند دادند تا گلیم از تن بیرون کند و جامه بپوشد همچنان کرد و به خواب رفت و بیدار نشد تا وقت اوراد او درگذشت. چون بیدار شد مادر را گفت این فعل توست که من از وظیفه طاعت خود بازماندم. گلیم به من ده که به خانه تو احتیاج ندارم.<sup>۴۴</sup>

## رابطه یحیی و عیسی

یحیی و عیسی، با همدیگر خویشاوندی نزدیک داشتند و هر دو در کودکی به مقام نبوت رسیدند. (یحیی پسر خاله حضرت مریم (ع) مادر عیسی (ع) بود.) یحیی و عیسی (ع) با همدیگر الفت و انس خاصی داشتند، و هم چون دو برادر عرفانی، ارتباط تنگاتنگی در میانشان بود. در این زمینه روایتی وجود دارد که می گوید بر خلاف یحیی (ع) که در بیشتر موارد چهره‌ای محزون و گریان داشت، عیسی (ع) هم می گریست و هم می خندید و این رویکردش بهتر از رویکرد یحیی (ع) بود.<sup>۴۵</sup>

<sup>۴۱</sup> شریف لاهیجی، ج: ۱، ۳۲۰

<sup>۴۲</sup> نیشابوری، ۱۳۸۲: ۳۱۵

<sup>۴۳</sup> جرجانی، ۱۳۳۷، ج: ۶، ۱۰

<sup>۴۴</sup> بوشنجی، ۳۶۵:

<sup>۴۵</sup> کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۶۶۵

بوشنجی نیز در این مورد نوشته است که عیسی به یحیی گفته است که چرا تو را پیوسته رو ترش می بینم مثل این که از رحمت خدای ناامید باشی، یحیی هم می گوید من تو را چنان خندان می بینم که گویا از عذاب خدا ایمن هستی. خداوند وحی می کند آن کسی نزد من مقرب تر است که گمان نیکوتر به من داشته باشد.<sup>۴۶</sup>

یحیی شش ماه از عیسی "علیه السلام" بزرگتر بود و نخستین کسی بود که نبوت او را تصدیق کرد و به سوی او دعوت نمود، و چون در میان مردم به زهد و پاکدامنی، اشتها تام داشت گرایش او به مسیح "علیه السلام" اثر عمیقی در توجه مردم به او گذاشت. نیشابوری، فاصله سن عیسی و یحیی را چهل روز نوشته است.<sup>۴۷</sup>

و جمله "مصدقاً بکلمه من الله" دلالت دارد بر اینکه یحیی "علیه السلام" از مبلغین دین عیسی "علیه السلام" بوده و بنابراین منظور از "کلمه" همان عیسی مسیح است، که در ذیل همین آیات در بشارتی که به مریم می دهد عیسی را کلمه خود می خواند، و کلمه "سید" به معنای کسی است که زمامدار امور سواد مردم و جماعت آنان باشد، و امور زندگی و معاش آنان را در دست داشته باشد، و یا حداقل زمام امور مردم در فضیلتی از فضائل پسندیده شان را در دست داشته باشد، این معنای اصلی کلمه است، ولی بعدها در مورد هر چیز بزرگتر استعمال شد، و شریف هر قومی را سید آن قوم نامیدند، و این از آن جهت بوده که زمامداری همواره مستلزم شرافت و احترام است، حال یا بخاطر حکمرانی در مردم یا ب خاطر داشتن مال بیشتر، و یا به خاطر فضیلتی دیگر.

از حسن بصری روایت شده که:

«یحیی و عیسی (ع) در جایی همدیگر را ملاقات کردند. عیسی به او گفت: برای من آمرزش بخواه که تو از من بهتری. یحیی نیز به او گفت که برای من آمرزش بخواه که تو از من بهتری. عیسی گفت: نه تو از من بهتری، من بر خویشتن درود فرستاده‌ام؛ اما خداوند بر تو درود فرستاده است؛ پس سوگند به خداوند که فضل هر دوی آنان معلوم گردید.<sup>۴۸</sup>

از ابن عباس روایت شده که عیسی و یحیی، پسرخاله بوده‌اند و مادر یحیی به مریم می گفت: «می بینم که فرزندم در شکم برای فرزندی که تو در شکم داری سجده می برد»<sup>۴۹</sup> یحیی (ع) شش ماه از عیسی (ع) بزرگ تر بود و نخستین کسی بود که به او ایمان آورد و او را به عنوان کلمه و روح الهی تصدیق کرد.<sup>۵۰</sup>

<sup>۴۶</sup> بوشنجی، ۳۶۶

<sup>۴۷</sup> نیشابوری، ۱۳۸۲: ۳۱۵

<sup>۴۸</sup> نسفی، ج ۲: ۳۰

<sup>۴۹</sup> آلوسی، ج ۳: ۱۴

<sup>۵۰</sup> بیومی، ۲۲۶

## شهادت یحیی

هیروودیس و همسرش هیروودیا با یحیی سر دشمنی داشتند و علت آن نیز مخالفت یحیی با ازدواج هیروودیس و هیروودیا بود؛ چراکه هیروودیا قبلاً زن برادر هیروودیس یعنی فیلیپ بود و به همین خاطر یحیی را به زندان انداختند.

در جشن میلاد هیروودیس، هنگام رقصیدن دختر هیروودیا، هیروودیس که بسیار شاد شده بود، در حضور همه سوگند یاد کرد که هر چه بخواهد برایش آماده کند و او نیز بنا به سفارش مادرش، تقاضای سر یحیی (علیه السلام) را کرد. هر چند پادشاه از این تقاضا رنجیده خاطر شد؛ اما دستور به انجام آن داد و دختر نیز سر یحیی را تقدیم مادرش کرد. آن گاه شاگردان یحیی آمدند و بدن او را به خاک سپردند<sup>۵۱</sup>

امام صادق (ع) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرَ لِأَوْلِيَائِهِ إِنْتَصَرَ لَهُمْ بِشَرِّ خَلْقِهِ... وَ لَقَدْ إِنْتَصَرَ لِيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا (ع) بِبُخْتِ نَصْرٍ؛ هَمَانَا خَدَاوَنْد مَتَعَالِ هَرْگَاهِ ارَادَه يَارِي طَلَبِي بَرَاي دُوسْتَانَش كَنْد، اَز بَدْتَرِيْنَ خَلَايَقَش بَرَاي اَن هَا يَارِي مِي طَلَبِد، چنان که در مورد (انتقام گیری از خون) یحیی (ع) از بخت النصر یاری طلبید.»<sup>۵۲</sup>

ابن عباس از پیامبر روایت می کند که در شب معراج زکریا را می بیند و از چگونگی قتل یحیی سوال می کند و او می گوید یحیی بهترین روزگار خود بوده و پیوسته به طاعت مشغول بود و با زنان نمی آمیخت و رویی زیبا داشت به همین دلیل زن ملک او را به خود خواند و یحیی اجابت نکرد و زن کینه او را به دل گرفت و سر یحیی را از ملک درخواست کرد. بر اساس این روایت، یحیی در محراب کشته شده و زمین به ف رمان خداوند ملک و زن او را در خود فرو برده است. (بوشنجی، ۱۳۸۳: ۳۶۶)

وقتی که سر مقدس یحیی (ع) را از بدن جدا نمودند، قطره‌ای از خونسش به زمین ریخت، و جوشید، و هر چه خاک بر سر آن ریختند، خون در حال جوشش، از میان خاک بیرون می آمد، و تلی از خاک به وجود آمد ولی خون از جوشش نیفتاد و تلی سرخ دیده می شد.

طولی نکشید که یکی از یاعیان آن عصر به نام بخت النصر که قبلاً هیزم کن بود و اراذل و اوباش را که با او دوست بودند، به دور خود جمع نمود و شورش کردند. آن ها به هرجا می رسیدند می کشتند و غارت می کردند تا به شهر بیت المقدس رسیدند و آن جا را تصرف نمودند و همه طاغوتیان و سران را با سخت ترین وضع کشتند، تا این که چشم بخت النصر به تل سرخی افتاد، پرسید این تل چیست؟ گفتند: مدتی قبل شاه این منطقه حضرت یحیی (ع) را کشت، و سرش را از بدنش جدا کرد. خون او به زمین چکیده و جوشید و هر چه بر سر آن خون خاک ریختند از جوشش نیفتاد، سرانجام تلی از خاک سرخ به وجود آمد و هم چنان آن خون می جوشد.

<sup>۵۱</sup> متی، ۱۴: ۱-۱۲

<sup>۵۲</sup> مجلسی، ج ۱۴: ۱۸۱

بخت النصر گفت: آن قدر از مردم این جا را بر سر این تل بکشم تا خون از جوشش بیفتد. (این تصمیم نیز مکافات عمل مردم بیت المقدس و اطراف آن بود که در قتل مظلومانه یحیی (ع) سکوت کردند و به شاه هوسباز قاتل، اعتراض ننمودند.

به فرمان بخت النصر هفتاد هزار نفر از مردم را روی آن تل کشتند تا، خون یحیی (ع) از جوشش بیفتد، اما هم چنان خون می جوشید. بخت النصر پرسید: «آیا دیگر شخصی در این منطقه باقی مانده است؟» گفتند: «یک نفر پیر زن در فلان جا زندگی می کند.» گفت: او را نیز بیاورید و روی این تل بکشید. مأموران به این فرمان عمل کردند و آن گاه خون از جوشش افتاد.<sup>۵۳</sup>

### رابطه یحیی و عیسی در عهدین

وظیفه اصلی یحیی (ع) تمهید مردم برای ایمان به عیسی مسیح بود. در انجیل یوحنا می خوانیم:

خدا یحیای پیغمبر را فرستاد تا این نور را به مردم معرفی کند و مردم به او ایمان آورند. (یوحنا، ۱: ۶)

در عهد جدید، دو رابطه بین عیسی و یحیی در نظر گرفته شده است: اول، رابطه خویشاوندی و دیگری بشارت دهندگی و تمهید دعوت عیسی مسیح توسط یحیی است.<sup>۵۴</sup>

در انجیل لوقا آمده که مریم پس از اینکه از روح القدس پر شد، تدارک سفر دید و شتابان به نزد الیزابت رفت. وقتی مریم به الیزابت سلام کرد، بچه در شکم او تکان خورد و الیزابت پر از روح القدس شد. مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند سپس به خانه خود بازگشت.<sup>۵۵</sup> این عبارت، نشان دهنده نسبت خویشاوندی بین مریم و الیزابت است.

از جانب دیگر در کتاب مقدس، وظیفه یحیی، تمهید راه برای مسیح است. وقتی شائبه این می رفت که یحیی همان مسیح است، وی به مردم گفت:

من شما را با آب تعمید می دهم؛ اما به زودی شخصی خواهد آمد که شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. مقام او بالاتر از من است و من حتی لایق نیستم که بند کفش هایش را بگشایم.<sup>۵۶</sup> در آن زمان عیسی (ع) از ایالت جلیل به سوی رود اردن آمد تا از یحیی (ع) تعمید گیرد؛ ولی یحیی مانع شد و گفت:

«این کار شایسته نیست، این منم که باید تو را تعمید بگیرم.» اما عیسی گفت: «مرا تعمید بده؛ زیرا این چنین حکم خدا را به جا می آوریم»<sup>۵۷</sup>

<sup>۵۳</sup> مجلسی، ج ۴: ۱۸۲ و ۳۵۶-۳۵۸

<sup>۵۴</sup> اشرفی، ۱۳۸۵: ۳۰۶

<sup>۵۵</sup> لوقا، ۱: ۳: ۵۶

<sup>۵۶</sup> لوقا، ۳: ۱-۱۶



در انجیل یوحنا آمده که یحیی، عیسی را به مردم معرفی کرد و گفت: «این همان کسی است که به شما گفتم بعد از من می‌آید و مقامش از من بالاتر است؛ زیرا پیش از آنکه من باشم او وجود داشت.»<sup>۵۸</sup>

اناجیل به نقل از یحیی چنین آورده‌اند: «کار هر کس را خدا از آسمان تعیین می‌کند. کار من این است که راه را برای مسیح باز کنم تا مردم همه نزد او بروند. شما خود شاهدید که من صریحاً گفتم که مسیح نیستم بلکه آمده‌ام تا راه را برای او باز کنم. در یک عروسی عروس پیش داماد می‌رود و دوستان داماد در شادی او شریک می‌شوند. من نیز دوست دامادم و از خوشی او خوشحالم. او باید روز به روز بزرگتر شود و من کوچک‌تر. او از آسمان آمده و مقامش از همه بالاتر است. من از این زمین هستم و فقط امور زمینی را درک می‌کنم.»<sup>۵۹</sup>

در انجیل لوقا باب سوم آیه ۱۶ آمده‌است: «و مردم مترصد می‌بودند و هر یک در دل خویش تصور می‌کرد که آیا این مسیح است؟»

یحیی همگی را گفت: «بدانید که من شما را به آب غسل می‌دهم. اما کسی خواهد آمد که از من قوی‌تر است و او شما را به روح‌القدس و آتش غسل خواهد داد و من حتی شایستگی ندارم که خم شده بند نعلینش را بگشایم؛ که طبقتش در دست اوست و خرمن خود را خوب پاک نموده گندم را در انبار خود جمع خواهد نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نپذیرد خواهد سوزانید.»

### نتیجه‌گیری

یهودیان مهاجر در زمینه مذهب خواه ناخواه با گسترش دادن یکتاپرستی یهودی راه را برای ظهور اسلام و اجتماع بت پرست عربستان آماده می‌کردند. این توسعه یهود تبعاً توسعه فرهنگ و اسطوره‌های یهودی را نیز باعث می‌شد و به این جهت زمانی که قرآن مجید نازل شد بسیاری از عربها پیرامون داستانهای قرآن اطلاعاتی داشتند.

یکی از وجوه اختلاف روایتهای قرآنی با تفاسیر به دلیل وجود اسرائیلیات است که در جامعه آنروز رواج داشته است و از آنجا که مردم پیش از اسلام با این روایات خو گرفته بودند، در شرح آیات قرآن و جبران ایجاز قصه‌ها، از این روایات کمک می‌گرفتند و این‌ها کم‌کم وارد تفاسیر و قصص قرآن نیز شد.

مراوده زیاد یهودیان با مسلمانان در صدر اسلام، گسترده‌تر بودن فرهنگ یهود در مقایسه با ملت‌های دیگر، عداوت بیشتر آنان با مسلمانان، کارآمدتر بودن حیل‌هایشان و نقش بیشتر یهود در گسترش این روایات، سبب شد جنبه‌ی یهودی و اسرائیلی بر دیگر جهات غالب، و بر همه‌ی آن‌ها واژه «اسرائیلیات» اطلاق شود.<sup>۶۰</sup> اسرائیلیات به این معنا از اصطلاحاتی است که در قرن‌های متأخر از عهد صحابه و تابعان بر این گونه مطالب نهاده شده است. آنچه در صدر اسلام و تا مدت‌ها بعد از عصر صحابه و تابعان در این باره

<sup>۵۷</sup> متی، ۳: ۱۳-۱۵

<sup>۵۸</sup> یوحنا، ۱: ۱۵

<sup>۵۹</sup> یوحنا، ۳: ۲۷-۳۱

<sup>۶۰</sup> ذهبی، ج ۱: ۱۶۵-۱۶۶

رواج داشته، تعبیراتی از قبیل «گفته‌های اهل کتاب» «نقل از کتب پیشینیان» و امثال آن بوده است. از سویی تاثیر پذیری ادبیت فارسی بعد از قرآن شامل تورات و و یهودیان ساکن ایران است و به طور کلی در کشورهای که به تصرف اعراب درآمد یهودیان زیادی ساکن بودند به ویژه در خراسان و ماوراء النهر تعداد آن‌ها زیاد بود میزان اثرپذیری تفاسیر اهل سنت به دلیل اعتماد بیش‌تر آنان به دانش‌مندان اهل کتاب و راویان متأثر از آنان، به مراتب بیش‌تر از تفاسیر شیعه است. تفسیر اهل سنت، در آغاز، از گفته‌های عالمان یهودی و مسیحی تازه مسلمان، هم‌چون عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبه، تمیم‌داری و ابن جریج تغذیه گردیده است،

## مقایسه قرآن و عهدین در مورد زکریا

### موارد شباهت

- در هر دو کتاب، زکریا (ع) نبی و مورد رحمت خداوند بود و به یحیی (ع) بشارت داده شد.
- در هر دو کتاب همسر زکریا نازا است، با این تفاوت که در قرآن نازا و عقیق و در عهدجدید نازا و سال خورده گفته شده است.
- هر دو کتاب، بشارت را در خلوتگاه عبادت ذکر می‌کنند، با این تفاوت که در قرآن بشارت در پی دعای زکریا (ع) و استجابت خداوند محقق شده است.
- در هر دو کتاب، زکریا (ع) پس از بشارت قدرت تکلم ندارد؛ ولی در قرآن مدت آن سه‌روز و علت آن نشانه‌ای از سوی پروردگار است؛ اما در عهدجدید مدت آن، تا زمان تولد یحیی و علت آن تنبیه زکریا به سبب باور نکردن بشارت خداوند است.

### مواضع اختلاف

- در قرآن، زکریا (ع) پیامبر خدا است؛ ولی در عهدجدید کاهن و نبی است.
- در قرآن صفات صالح، صابر، مستجاب‌الدعوه و تسبیح‌گو و عابد برای او آمده؛ ولی در عهدجدید، کاهن بودن، بسیار درست‌کار بودن، مجری احکام الهی با دل و جان بودن برای او آمده است.
- در عهدجدید، همسر زکریا، الیزابت از نسل هارون و از قبیله کاهنان، زنی پارسا و متعبد ذکر شده است؛ ولی در قرآن، به نام و صفات و نسب آن اشاره نشده است.
- در قرآن، زکریا (ع) سرپرست مریم (س) معرفی می‌شود؛ ولی در عهدجدید چنین نیست. در عهدجدید، سخنی از سرپرستی مریم در کودکی و یا زمانی دیگر به چشم نمی‌خورد؛ بلکه مریم، شخصیتی است که ذیل شخصیت عیسی (ع) جای گرفته است؛ لذا فقط برهه‌ای از زندگی مریم در عهدجدید آمده که با داستان عیسی‌مسیح پیوند دارد؛ و تنها، رابطه خویشاوندی بین مریم و الیزابت (همسر زکریا) بعد از بشارت عیسی و اقامت سه‌ماهه مریم نزد الیزابت، مشهود است. قرآن، نسبت بین مریم و زکریا (ع) در رابطه با تربیت مطرح می‌شود؛ ولی در عهدجدید لوقا، ۱: ۵۶ به نسبت نسبی مطرح می‌شود.

## مقایسه قرآن و عهدین در مورد یحیی

### . موارد شباهت

- دو کتاب، در تصدیق‌کنندگی یحیی و عیسی(ع) مشترکند؛ ولی در عهدجدید علاوه بر تصدیق مسیح، به معرفی او نیز می‌پردازد و اصل آمدن یحیی برای تمهید راه مسیح، معرفی شده است.
- رابطه خویشاوندی بین مریم و الیزابت در عهدجدید تصریح شده؛ ولی در قرآن به صراحت نیامده است؛ بلکه از کفالت مریم توسط زکریا (ع)، احتمال خویشاوندی دریافت می‌شود.
- هر دو کتاب، به پیری و فرسوده‌بودن والدین (حین تولد یحیی) قائل‌اند.
- در عهدجدید و قرآن، یحیی (ع) به‌عنوان پیامبر الهی معرفی شده است.

### موارد اختلاف

- در قرآن، یحیی، جانشین زکریا و از دودمان یعقوب است؛ اما در عهدجدید سخنی از آن نیست.
- یحیی (ع) در بیابان زندگی می‌کرد و از خوراک صحرائی چون ملخ و عسل استفاده می‌نمود و مردم را با آب جهت آمادگی برای ورود در ملکوت خداوند، غسل تعمید می‌داد؛ اما در قرآن سخنی از آن نیست.
- در قرآن، اعطای نبوت به یحیی (ع) در کودکی است؛ ولی عهدجدید، زمان را مشخص نمی‌کند.
- در قرآن، سخن از کتابی آسمانی است که خداوند دستور گرفتن آن را به یحیی می‌دهد؛ اما در عهدجدید، سخنی از کتاب آسمانی وی نیست.
- موضوع شهادت زکریا و یحیی (ع) فقط در عهدجدید مطرح شده؛ بنابراین قرآن به آن اشاره‌ای نکرده است.

### منابع

۱. آلوسی، سید محمد، (بی تا) روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲. ابن کثیر، حافظ عمادالدین ابی‌الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۲۸ق)، قصص‌الأنبیاء، تحقیق احمد محمود الخولی و دیگران، دارالسلام، مصر
۳. اشرفی، عباس (۱۳۸۵ش) مقایسه قصص در قرآن و عهدین، امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران.
۴. بوشنجی، ابوالحسن بن هیثم (۱۳۸۳) قصص الانبیاء، ترجمه محدثین اسعد تستری، به تصحیح عباس محمد زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۵. بیومی، محمد، بررسی تاریخی قصص قرآن، ترجمه محمد راستگو، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۶. رازی، ابوالفتوح (۱۳۶۶ش) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. الرازی، محمدبن ابی بکر (۱۳۷۴ش/۱۳۹۵م) تفسیر الرازی المسمی به انموذج جلیل فی...، بیروت: دارالفکر المعاصر.

۸. راوندی، قطب‌الدین (۲۰۰۹م) قصص الانبیا، بغداد: دار احیاء الکتب.
۹. روسو، پیر (۱۳۷۸) تاریخ علوم، تهران: امیر کبیر.
۱۰. زمخشری، محمودبن عمر (۱۳۸۹) الکشاف عن حقائق التنزیل، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
۱۱. شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد، (۱۳۶۳ش) تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳ش) المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۷) مجمع البیان، مترجمان: ابراهیم میر باقری، احمد بهشتی و دیگران، تهران: فراهانی.
۱۴. ..... (۱۳۸۳) ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، مشهد: آستان قدس.
۱۵. عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۸۱) تفسیر سورآبادی، به تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۶. عهدجدید (۱۳۸۷) ترجمه پیروز سیار، تهران: نشر نی.
۱۷. فخررازی، ابوعبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق) مفاتیح‌الغیب، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. ..... (۱۳۷۱) تفسیر کبیر، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
۱۹. قمی، عباس (۱۳۵۰-۱۳۵۱) الکنی واللقاب، ترجمه محمد جواد نجفی، محمد باقر کمره ای، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۰. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۷۹) ترجمه فاضل همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: اساطیر
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق) اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. ..... (۱۳۹۱) فروع کافی، ترجمه گروه مترجمان، قم: قدس.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳-۱۳۶۶) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. ..... (۱۳۸۵) قصه های قرآن، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. میبیدی، رشید‌الدین (۱۳۶۱) کشف الاسرار و عده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر. ج ۲.
۲۶. ..... (۱۳۷۱) کشف الاسرار و عده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر. ج ۶.
۲۷. نسفی، ابوحفص نجم‌الدین محمد، (۱۳۶۹ش) تفسیر نسفی، تهران، سروش.
۲۸. نیشابوری، ابن اسحق (۱۳۸۲) قصص الانبیا، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: علمی و فرهنگی.